



مدیر دبستان شش کلاسه‌ی روستای شیروانده با نودوپنج دانش‌آموز است؛ روستایی در دامنه‌های کوه سه‌ه‌ند، حدود چهل کیلومتری تبریز. هشت کیلومتر دورتر از محل خدمتش، در انتهای یک جاده‌ی خاکی و بعد از گردنه‌ای برف‌گیر، روستای کم‌جمعیتی به نام قره‌چای قرار دارد که زمستان‌ها راهش چندین بار در اثر بارش برف مسدود می‌شود. آقای مدیر شنیده است آنجا فقط دو دانش‌آموز دختر دارد که از تحصیل بازمانده‌اند. چون نمی‌توانند هرروز این همه راه را تا مدرسه بیایند. برای همین دسته‌به‌کار شده و هر روز با ماشین شخصی خودش به روستای مجاور می‌رود و کلاس دونفره‌اش را در مدرسه‌ی متروک قره‌چای دایر می‌کند. گپ و گفت صمیمی ما را با ایشان می‌خوانید:

تدریس خصوصی رایگان

گپ و گفتی صمیمی
با معلم یک کلاس دونفره

حبیب یوسفزاده





کمی از خودتان و حال و هوای معلمی در روستا بگویید.

● موسی روشن هستیم؛ اهل روستایی در همین حوالی به نام «عین‌الدین». از ۲۲ سال خدمتم در آموزش و پرورش، فقط شش سال تدریس کرده‌ام و بقیه را مدیر بوده‌ام. بچه‌های روستا، از صفای روستایی و معصومیت خاصی برخوردارند که نمونه‌اش را در شهرهای بزرگ کمتر می‌توان دید و من از بودن در میان آن‌ها لذت می‌برم. از این نظر فکر می‌کنم معلمان روستا نسبت به معلمان شهر موقعیت بهتری دارند و حتی احترام متقابل بین معلم و دانش‌آموز بیشتر است.

شما که ظاهراً عادت به مدیریت دارید، چطور حاضر به تدریس در یک کلاس دونفره و دوردست شدید؟

● راستش وقتی متوجه شدم حدود دو هفته از مهرماه گذشته و هنوز تکلیف آن دو دانش‌آموز مشخص نشده است، بالاینکه می‌دانم فعلاً حق‌الزحمه‌ای در کار نیست، برای رضای خدا رفتم سراغ خانواده‌هایشان و خواستم اجازه بدهند در ساختمان متروک مدرسه‌ی روستا به آن‌ها درس بدهم. یکی از این بچه‌ها پایه‌ی اول و دیگری پایه‌ی دوم است. در پایان کلاس هم از آن‌ها می‌خواهم صلوات بفرستند. این دستمزد من است و البته چیز کمی نیست.

هفته‌ای چند ساعت برایشان وقت می‌گذارید؟

● تقریباً هجده ساعت در هفته.

وضع پیشرفت تحصیلی این دو دانش‌آموز، نسبت به آن‌هایی که مرتب به مدرسه می‌آیند، چطور است؟

● چنین کلاس‌هایی، هر چند مثل کلاس خصوصی هستند، اما کیفیت کلاس‌های پرجمعیت را ندارند. به نظر من، بودن در میان جمع، یکی از نیازهای اساسی بچه‌هاست. این‌جوری جامعه‌پذیری آن‌ها کمتر می‌شود. بچه‌ها نیاز دارند با دوستانشان گروهی کار کنند و حتی توی سر و کله‌ی همدیگر بزنند. بچه‌های این کلاس دونفره به‌هر حال احساس تنهایی می‌کنند و زودتر خسته می‌شوند.

در منطقه‌ی خودتان چند تا از این روستاها سراغ دارید که تعداد دانش‌آموزان آن‌ها به حدنصاب نمی‌رسد؟

● در این حوالی حدود پنج روستا با این شرایط وجود دارد. راستش همان‌طور که گفتم، به خاطر خدا این کار را می‌کنم، هیچ‌وقت هم پشیمان نیستم. از اینکه بچه‌ها هر روز چیزهای تازه‌ای یاد می‌گیرند، کیف می‌کنم!

در مناطق روستایی بچه‌ها خیلی زود وارد کارزار زندگی می‌شوند و خانواده‌ها آن‌ها را یک نیروی کار جدی تلقی می‌کنند، این موضوع خللی در روند تدریس شما ایجاد نمی‌کند؟

● این مورد در سال‌های گذشته بیشتر به چشم می‌خورد. ولی حالا، سطح آگاهی مردم بالاتر رفته و به‌قول معروف زمانه عوض شده. مثلاً بیست سال پیش که معلم تازه‌کاری بودم، در روستای محل خدمتم دخترها فقط تا پایان دوره‌ی ابتدایی اجازه‌ی درس خواندن داشتند و اغلب پسرها هم در دوره‌ی راهنمایی ترک تحصیل می‌کردند. چون منفعت نقد را به سود نسبی ترجیح می‌دادند و دنبال این بودند که هر چه زودتر پول دربیاورند! ولی حالا اوضاع فرق کرده است.

غیر از درس دادن به بچه‌ها، برای خانواده‌ها هم برنامه‌ی خاصی دارید؟

● بله، ما در مدرسه جلسات ماهانه ترتیب

می‌دهیم و از مشاوران و کارشناسان منطقه دعوت می‌کنیم برای ارتقای آگاهی خانواده‌ها و ایجاد ارتباط بیشتر بین خانه و مدرسه، برای اولیا صحبت کنند.

با دوزبانی بچه‌ها مشکلی ندارید؟

● چرا، خیلی از دانش‌آموزان ترجیح می‌دهند آذری حرف بزنند و از فارسی حرف زدن در کلاس خجالت می‌کشند! گاهی هر چه تلاش می‌کنیم، به نتیجه نمی‌رسیم و ترکی می‌شود زبان رسمی کلاس! البته این شرایط در مدارس پسرانه بیشتر است و دخترها راحت‌تر فارسی حرف می‌زنند.

وضعیت قبولی بچه‌ها در دانشگاه چطور است؟

● خیلی خوب. طوری که بیش از ۹۰ درصد بچه‌های روستا در دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی قبول می‌شوند. شاید به این دلیل که در روستا عوامل حواس‌پرتی کمتر است و بچه‌ها تمرکز بیشتری دارند. یا شاید برای این است که سرب کمتری نفس می‌کشند.

با بخش‌نامه‌های جورواجور اداری چه می‌کنید؟

● مجبوریم پاسخ بدهیم. واقعاً کثرت بخش‌نامه‌ها و پاسخ‌گویی به آن‌ها رسیدگی به پیشرفت آموزشی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و بیشتر وقت مدیران صرف بخش‌نامه‌خوانی و کارهای کلیشه‌ای و تکراری می‌شود.

اگر به‌عنوان مدیر و معلم مدرسه‌ی روستایی پیام، گله، درد دل و حرفی دارید که ناگفته مانده است، بفرمایید.

● گله‌ی ما بیشتر به خاطر کمبود اعتبارات و سرانه‌ی مدارس است. احتمالاً می‌دانید که امروزه، به خاطر شرایط موجود، مدیر موفق کسی است که در جذب کمک‌های مالی از اولیا و پیدا کردن خیر برای مدرسه توانمند باشد. بنابراین، مجبوریم برای تأمین مایحتاج مدرسه، خود را به آب‌و‌آتش بزنیم. این در حالی است که در رسانه‌ها اعلام می‌شود مدارس حق گرفتن پول از دانش‌آموزان را ندارند! البته واقعیت هم همین است. بچه‌ها پولی پرداخت نمی‌کنند. اولیا هستند که با زبان خوش و برای سعادت بچه‌هایشان باید سرکیسه را شل کنند!

ممنون از اینکه لطف فرمودید و در این گفت‌وگو شرکت کردید.